

## المحطة الخامسة:

### ایستگاه پنجم:

**ما يتعلق بالنصائح العامة وبعض كلامه (عليه السلام)**

مسائل مربوط به نصایح عمومی و برخی از فرموده‌های  
ایشان (عليه السلام)

"كلامكم نور"، بهذا عرف الامام الهادي (عليه السلام) في الزيارة الجامعة الشريفة كلام آل محمد وسادة الخلق (عليهم السلام) ووصفه لأتباعهم وشيعتهم، وفي هذا أيضاً يقول الامام الرضا (عليه السلام): (رحم الله عبداً أحيا أمرنا، فقلت له: وكيف يحيى أمركم؟ قال: يتعلم علمونا ويعلمها الناس فإن الناس لو علموا محاسن كلامنا لاتبعونا) (1).

«كلام شما نور است»؛ امام هادی (عليه السلام) در زیارت شریفه‌ی جامعه با این عبارت، کلام آل محمد و سروران خلق (عليهم السلام) را معرفی می‌نماید و آن را برای پیروان و شیعیان آنها توصیف می‌کند. در این باب، امام رضا (عليه السلام) نیز می‌فرماید: رحمت خدا بر بنده‌ای که امر ما را زنده کند! راوی می‌گوید به آن حضرت عرض کردم: چگونه امر شما را زنده کند؟ فرمود: دانش‌های ما را فرا گیرد و به مردم بیاموزد، که اگر مردم زیبایی‌های سخنان ما

1. عیون أخبار الرضا (عليه السلام): ج 2 ص 275.

را می‌دانستند از ما پیروی می‌کردند.<sup>۲</sup>

ولأن رجاءنا منه سبحانه دائماً أن يجعلنا ممن يحب آل محمد (عليهم السلام) للناس أعرض بين أيدي الجميع بعض محاسن كلام العبد الصالح (عليه السلام) وكل كلامه حسن، وأعتذر إلى الله عز وجل من التقصير.

ما همواره امید داریم که خدای سبحان ما را جزو کسانی قرار دهد که آل محمد (علیهم السلام) را نزد مردم محبوب و دوست داشتنی می‌گردانند؛ لذا گوشه‌ای از فرمایش‌های نیکوی عبد صالح (علیه السلام) را پیش روی همگان قرار می‌دهم در حالی که همه‌ی سخنان ایشان نیکو است و بابت کوتاهی‌ام، عذر تقصیر به پیشگاه خدای متعال می‌برم!

\*\*\*

• (كيف يكون الايمان مستقراً) ..

• چگونه ایمان مستقر و ثابت می‌گردد

طلبت من العبد الصالح (عليه السلام) يوماً نصيحة، فقلت: الإنسان على نفسه بصيرة، قليل الصبر، ويضيق صدري سريعاً، وكثرة الهموم، بماذا تنصح وكلامك بلسمي في مسيري.

روزی از عبد صالح (علیه السلام) نصیحتی خواستم. گفتم: انسان بر نفس خویش آگاه است؛ صبرم کم است، سینه‌ام زود تنگ می‌شود و غصه‌های فراوان دارم! مرا نصیحتی فرما که سخن شما مرهمی است بر زخم‌هایم.

فقال (عليه السلام): (الحمد لله رب العالمين أنكم لستم قليلين، ويشد بعضكم بعضاً، ويعين بعضكم بعضاً، وإن كان هناك تقصير من إخوانك

فأسأل الله لك ولهم الإخلاص والتوفيق في العمل في سبيل الله. تذكر ما كان حال من سبقوكم من الأنبياء والأوصياء والقلة الذين نصرؤهم، لقد مهدوا لكم الطريق، كم مرة ومرة يكون جوابكم على الذين ظلموا أنفسهم بالتمثل بالأنبياء والأوصياء وأحوالهم، لقد مهدوا لكم الطريق وخففوا الكثير من عنائكم ولكن بعنائهم وبآلامهم).

فرمود: « **الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**. تعداد شما کم نیست. شما یکدیگر را یاری می کنید و به هم مدد می رسانی. اگر از برادرانت کوتاهی سر بزند، از خداوند برای شما و آنها اخلاص و توفیق کار در راه الهی را مسئلت می نمایم. حالات انبیاء و اوصیاء پیشین و نیز کمی تعداد کسانی که آنها را یاری رساندند را به یاد آور. آنها راه را برای شما آماده کردند. پاسخ چندین و چند باره ی شما به کسانی که به خویشان ستم روا داشتند، مشابه انبیاء و اوصیاء و احوال ایشان بوده است. آنها مسیر را برای شما آماده کردند و به مقدار زیادی از زحمت های شما کاستند، البته با تحمل درد و رنج بسیار! ».

**فقلت: سلام الله عليهم أجمعين، وفقنا الله للسير على هداهم وخدمة حجه على خلقه.**

گفتم: سلام و درود خدا بر همه ی آنها باد! خداوند ما را در حرکت در مسیر هدایت آنها و خدمت به حجت هایش بر مردم، توفیق عنایت فرماید!

**فقال (عليه السلام): (ومتي كان الحجج يبحثون عن خدم).**

فرمود: « و حجت های الهی کی به دنبال خدمتکار بوده اند؟ ».

**فقلت: أعتذر مولاي، فصرت لا أعرف ماذا أقول بالدعاء فاعذرنى على كلامي معك والخطأ لا يفارقني.**

گفتم: مولای من عذر می خواهم. ندانستم در دعا چه گفتم. بابت سختم از شما عذرخواهی می کنم. خطا و اشتباه از من جدا نمی شود!

**فقال (عليه السلام): (المطلوب منكم أن تتخذوا القرار الصحيح والاختيار الصحيح بين "أنا ..... هو"، وعندما يكون الاختيار صحيحاً، وعندما**

**ينجو الإنسان المؤمن من الأنا يحقق ما جاء لأجله الأنبياء والأوصياء  
(عليهم السلام).**

سپس ایشان (علیه السلام) فرمود: «آنچه از شما خواسته شده این است که بین «من ..... او» تصمیم و انتخاب درستی در پیش بگیرید. هنگامی که انتخاب درست باشد و هنگامی که انسان مؤمن از منیت نجات یابد، آنچه انبیاء و اوصیاء (علیهم السلام) به خاطر آن آمده‌اند، محقق می‌شود».

**فقلت: وكيف يستقر ذلك في القلب، فهل من طريق؟**

گفتم: چگونه این موضوع در دل استقرار و ثبات می‌یابد. آیا راهی هست؟

**فقال (عليه السلام): (المعرفة).**

فرمود: «با معرفت و شناخت».

**فقلت: قد يعرف الانسان شيئاً، لكن سرعان ما ينساه، فيزول أثره فيقع في الخطأ من جديد.**

گفتم: گاه انسان چیزی را می‌داند اما به سرعت آن را فراموش می‌کند؛ لذا تاثیرگذاری‌اش از بین می‌رود و آدمی دوباره به اشتباه می‌افتد.

**فقال (عليه السلام): (المعرفة الحقيقية تكون هي حقيقة المخلوق، ولا**

**تنسى ولا تزول، هي الإيمان المستقر).**

فرمود: «معرفت واقعی همان حقیقت مخلوق است که نه فراموش می‌شود و نه از بین می‌رود. این همان ایمان مستقر و باثبات است».

**فقلت: وما هو السبيل إلى أن يجعل الإنسان من معرفته وإيمانه حقيقياً  
ومستقراً لا يزول .**

گفتم: آیا راهی هست که انسان، معرفت و ایمان خود را حقیقی، مستقر و زوال‌ناپذیر گرداند؟

**فقال (عليه السلام): (عندما يكون هو المعرفة، الذي يحترق بالنار ويصبح ناراً، أما إن كنت تقصد العمل الذي يؤدي لهذا:**

فرمود: «زمانی به دست می‌آید که او، خود، معرفت باشد؛ کسی که در آتش می‌سوزد و به آتش تبدیل می‌شود. ولی اگر منظور شما انجام دادن عملی است که به این نتیجه برساند:

**أولاً: أن يطبق كل ما يأمره الله به، وكل ما يرشده له، ويتخلق بكل خلق يرضاه الله، ويجتنب كل خلق يسخطه الله، ومن ثم لا يطلب جنة ولا تجنب نار ولا ولا، بل فقط أن يكون واقفاً في باب الله ويعمل بما يشاء، ومن ثم يعرف الآتي: أنه إن قال اشفني أعطني ارزقني افعل بي كذا فهو في كل هذه الأدعية يقول أنا.**

اولاً خودش را با تمام آنچه را که خدا به او فرمان داده و هر چه را که به آن رهنمون شده منطبق کند، به هر خلقی که خدا می‌پسندد آراسته گردد، از هر خلقی که مورد رضای خدا نیست دوری گزیند، سپس نه در طلب بهشت باشد نه در طلب دور شدن از آتش و نه هیچ چیز دیگر؛ بلکه فقط در درگاه الهی بایستد و به آنچه خواست حضرت حق است، عمل کند؛ سپس بداند که اگر بگوید: مرا شفا بده، به من عطا کن، مرا رزق برسان، با من چنین و چنان کن، در همه‌ی این دعاها می‌گوید «من»!

**فالمفروض أن يقتنع قناعة كاملة أنه يكفيه أن يقف في باب الله ويستعمله الله متفضلاً عليه، فلو أنه سبحانه استعمله منذ أن خلق الدنيا إلى قيام الساعة ومن ثم أدخله النار لكان محسناً معه، وكيف لا يكون محسناً من أوجدني من العدم، ومن ثم شرفني أن استعملني لأكون حجراً يرميه كيفما يشاء، وأي فضل أعظم من هذا، بل لو أدخلني النار خالداً بعد هذا لكان محسناً معي؛ لأنه في كل ما مضى محسن، وفيما يأتي محسن، استحق أكثر من النار؛ لأني ناظر إلى نفسي.**

برای وی همین کافی است که در درگاه الهی بایستد و خدا با فضل و بخششی که بر او روا می‌دارد، او را به کار گیرد. او باید به چنین وضعیتی، کاملاً قانع و خرسند باشد. اگر خداوند سبحان از زمانی که دنیا را آفرید تا هنگام فرا رسیدن روز قیامت او را به کار گیرد سپس او را وارد آتش کند، با او به احسان رفتار کرده است؛ و چگونه محسن نباشد و حال آن که او مرا از عدم به وجود آورد و سپس گرمی‌ام داشت به این که همچون سنگی مرا به کار گیرد تا هر طور که بخواهد آن را پرتاب کند و چه فضل و عنایتی بزرگ تر از این؟! حتی اگر خدا بعد از این مرا تا ابد در جهنم وارد کند

باز هم با من به احسان رفتار کرده است؛ زیرا وی در هر چه که گذشته و در هر چه که می‌آید، محسن است. من بیش از آتش را سزاوارم؛ زیرا (پیوسته) به نفس خود نظر می‌افکنم.

**المفروض أن يبقى الإنسان دائماً واقفاً في باب الله يرجو أن يتفضل عليه ويستعمله، والمفروض أن لا يكون عمل الإنسان مع الله مقابل ثمن أو جزاء، أي المفروض أن لا يطلب ثمناً أو جزاء. وهل تعتبره إنساناً جيداً من يطلب ثمناً أو جزاء مقابل خدمة بسيطة يقدمها لإنسان كريم وقر له فيما مضى بيتاً ومالاً وعملاً وكل ما يحتاج في حياته دون مقابل، فكيف بالله سبحانه الذي إن استعملك شرفك، وكان عملك معه شرف لك وخير يصيبك، فكيف تطلب مقابلاً على ذلك؟!).**

انسان باید همواره بر درگاه خداوند بایستد و امید داشته باشد که خدا بر او عنایت کرده و به کارش گیرد. عمل انسان برای خدا، نباید در مقابل چشم‌داشت و گرفتن پاداش و اجرت باشد؛ یعنی وی نباید بها و اجرتی طلب کند. فرض کن انسان بخشنده و بامروتی برای فردی، خانه، ثروت، شغل و هر آنچه در زندگی به آن نیاز دارد را بدون هیچ چشم‌داشت و درخواست جبرانی فراهم کرده و اکنون آن فرد، خدمتی ساده برای این بزرگوار انجام داده است؛ اگر او از این بزرگ‌مرد، پاداش و اجرت مطالبه کند، آیا او را انسان نیکی به شمار می‌آوری؟! همین قضیه در مورد خدا چگونه خواهد بود؟! اگر خداوند سبحان شما را به کاری گمارد، به شما ارجمندی عطا فرموده و کار شما برای او، شرافتی برای خودتان بوده و خیری خواهد بود که به خودتان رسیده است؛ پس چگونه در مقابل آن خواستار پاداش و جبران از سوی خداوند سبحان هستی؟!».

\* \* \*

## • (علاج قساوة القلب) ..

### • درمان قساوت قلب

قلت للعبد الصالح (عليه السلام): يمر وضعنا بعض الأحيان بركود، يعني قلة في الحركة هكذا فجأة ولا أعرف هل هو نتيجة تقصير وهو أكيد موجود، أم أن القضية بيد الله ويهيأ لها أسبابها، هذا أمر. والأمر الآخر: يشعر الانسان بعض الأحيان بقساوة في قلبه وقلة إقباله، فهل من علاج؟

به عبد صالح (علیه السلام) گفتم: «گاهی اوقات ما به رکود و خمودی دچار می شویم، یعنی کم تحرکی ناگهانی! نمی دانم این وضعیت نتیجه کوتاهی ماست - که قطعاً چنین کوتاهی وجود دارد- یا این موضوع به دست خدا است و او است که اسباب و عوامل آن را فراهم می آورد. این یک موضوع دیگر این است که گاهی اوقات انسان در دلش احساس قساوت و بی میلی می کند. آیا راه علاجی هست؟

**فقال (علیه السلام): (الدعوة بيد الله، وأيضاً الله يعطي للمؤمن بحسب إخلاصه.**

فرمود: «دعوت به دست خدا است؛ و نیز خدا بر اساس اخلاص مؤمن، به او عطا می فرماید.

**والقلب يرق لذكر الله وذكر أوليائه، فإذا قست القلوب فاعرجوا بها على ذكر الله، واقرووا القرآن وما يمكنكم من الدعاء، وتدبروا سيرة أولياء الله واتعظوا بها).**

قلب با ذکر خدا و ذکر اولیای الهی نرم می شود؛ لذا هرگاه قلبها دچار قساوت شد، با ذکر خدا بر آن غلبه کنید. به قرائت قرآن پردازید و هر مقدار که می توانید دعا بخوانید. در سیره ی اولیاء الهی تدبر کنید و از آن پند بگیرید.»

\* \* \*

• **(تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علواً ..)**

• **«(این سرای آخرت را برای کسانی قرار دادیم که برتری جویی نمی کنند..)**» (سوره مبارکه

القصص آیه ۸۳)

طرح أحد الإخوة بعض المشاكل عليه (علیه السلام)، فقال في نصيحته: **(... هل تظنون أنّ شغلي فيكم فقط، سيهلك أكثر الناس وهم على ضلال**

**ويذهبون إلى جهنم، وأنتم كل واحد مشغول بنفسه، كل واحد منكم يصيح أنا؟! لا أحتاج كلاماً كثيراً، أريد منكم عملاً قليلاً.**

یکی از برادران، مشکلاتی چند را خدمت ایشان مطرح نمود. ایشان (علیه السلام) در نصیحتش فرمود: «... آیا گمان می کنید مشغله‌ی من، فقط شما هستید؟ بیشتر مردم در حالی از بین خواهند رفت که بر گمراهی‌اند و وارد جهنم می‌شوند و حال آن که هر یک از شما مشغول به خویشتن خویش است. هر یک از شما فریاد منیت سر می‌دهد؟! سخنوری بسیار، از شما نمی‌خواهم، اندکی عمل از شما خواستارم.

**أعمالكم تعرض علينا وفيها كل واحد يصرخ أنا، لماذا لا تجاهدون أنفسكم؟ ألا تستحون من الله، من محمد، من علي، من آل محمد (عليهم السلام)؟! الكل، الكل، الكل.**

اعمال شما بر ما عرضه می‌شود و در آن، هر کس فریاد می‌زند من! چرا با نفس خود مجاهده نمی‌کنید؟! آیا از خدا، از محمد، از علی و از آل محمد (علیهم السلام) شرم نمی‌کنید؟! همه، همه، همه!

**والله الذي سيأتي يشيب الصغير؟؟ هل تعون؟؟ أقول لك هلاك أكثر الناس!! أنتم لا تخافون الموت وتصرخون أنا أنا أنا!! من أعطاكم الأمان من الهلاك معهم وأنتم تصرخون أنا أنا أنا!!**

به خدا چیزی که در پیش رو است، کودک را پیر می‌کند!! آیا کمک می‌کنی!!؟ من به شما می‌گویم از بین رفتن اکثر مردم!! شما از مرگ نمی‌ترسید و بانگ «من من من» سر می‌دهید!! چه کس به شما امان داده است که با آنها هلاک نمی‌شوید؟! و حال آن که فریاد می‌زنید «من من من»!!

**ولما أراد الأخ تبرير موقفه، قال (عليه السلام): (طيب، وما تنقله الملائكة ماذا أفعَل به؟!).**

وقتی این برادر خواست که توجیهی برای وضعیت خودش بیاورد، ایشان (علیه السلام) فرمود: «بسیار خوب، با آنچه ملائکه نقل می‌کنند چه کنم?!».



ثم قال (عليه السلام): (نصحتي لكم قوله تعالى: (تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ) (3)، تدبروه وعوه وتجنبوا اتباع أهوائكم، والانتصار لأنفسكم على الحق.

سپس فرمود: «نصحت من به شما، سخن خداوند متعال است که می‌فرماید: (این سرای آخرت را از آن کسانی قرار دادیم که در زمین نه خواهان برتری‌جویی هستند و نه خواهان فساد، و سرانجام نیک از آن پرهیزگاران است)»<sup>۴</sup>. در این آیه بیاندیشید و تدبر کنید، آن را پاس بدارید و از پیروی هوای نفسانی‌تان و پیروزی دادن خودتان بر حق، اجتناب ورزید.

إذا كنتم تريدون أن تكونوا فعلاً عوناً للحق فاعملوا بهذه الآية، وإلا يستبدل الله بكم قوماً غيركم ثم لا يكونوا أمثالكم، وأنتم تعلمون فهم إلى جواركم وقد حان وقتهم، فاتقوا الله، واقتلوا أنفسكم وأهواءكم، وانصروا ربكم.

اگر می‌خواهید در عمل، واقعاً از یاران حق باشید، به این آیه عمل کنید و گرنه «خداوند شما را با قومی غیر از خودتان که مانند شما نیستند، جایگزین می‌نماید» و شما می‌دانید که آنها در نزدیکی شما هستند و زمان‌شان نیز فرا رسیده است. تقوای الهی پیشه کنید، نفس و هوای‌تان را بکشید و پروردگارتان را نصرت دهید.

(تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعُهَا): لم يقل الله نصيب من الدار الآخرة، ولم يقل نجعل له نصيباً من الدار الآخرة، بل قال: تلك الدار الآخرة نجعلها، أي الدار الآخرة بما فيها يجعلها لهؤلاء، أي إنهم ملوك الآخرة، فهؤلاء هم آل محمد (عليهم السلام) وخاصةً شيعتهم، فاعملوا أن تكونوا منهم، وإلا فلا أريد أن أرى صوركم وأنتم تتبعون أهواءكم.

(این سرای آخرت را از آن کسانی ساخته‌ایم که ...): نفرموده است نصیبی از سرای آخرت، نفرموده وی را نصیبی از سرای آخرت می‌دهیم، بلکه

فرموده است: **این سرای آخرت را به آنها می‌دهیم**؛ یعنی سرای آخرت با همه‌ی آنچه که در آن است را به آنها می‌دهد. یعنی آنها پادشاهان آخرت‌اند. اینها همان آل محمد (علیهم السلام) و شیعیان خاص‌شان هستند. عمل کنید تا جزو آنها باشید. در غیر این صورت نمی‌خواهم به چهره‌ی شما نظر ببندم، آن هم در حالی که از هوای نفس‌تان پیروی می‌کنید!

وفي نهاية الآية، قال تعالى: (وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ)، والمتقون هم آل محمد (عليهم السلام)، وقد قال الصادق (عليه السلام) لمن قرأ: (وَأَجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا) (5): (لقد طلبوا عظيماً، إنما هي: واجعل لنا المتقين إماماً) (6)، فما هي الأمور التي يعملها الإنسان ليكون من هؤلاء؟

در آخر آیه خداوند فرموده است: **(و فرجام از آن پرهیزکاران است)**. پرهیزگاران، آل محمد (علیهم السلام) هستند. امام صادق (علیه السلام) خطاب به کسی که آیه‌ی «**و ما را پیشوای پرهیزکاران گردان**»<sup>۷</sup> را قرائت می‌کرد، فرمود: **چیز عظیمی را طلب کرده‌اند. در اصل، آیه این گونه است: «و برای ما امامی از متقین قرار بده»**<sup>۸</sup>. چه کارهایی است که انسان با انجام دادن‌شان می‌تواند جزو اینها شود؟

(لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا)، أنتم لا تريدون علواً، ولا تريدون فساداً؟؟ هل تعرف معنى هذا؟ أي أن لا يمر بخاطرك أنك خير من أحد، ولا تفضل نفسك على أحد.

**کسانی که در زمین خواهان هیچ برتری‌جویی و فسادی نیستند**: آیا شما نه خواهان برتری‌جویی هستید و نه خواهان فساد؟؟ آیا معنای این را می‌دانی؟ معنایش این است که حتی از خیالت نگذرد که تو از احدی بهتر هستی، و خودت را از کسی برتر ندانی!

5. الفرقان: 74.

6. انظر: تفسير القمي: ج 1 ص 10، بحار الانوار: ج 24 ص 133 – 134.

۷ - فرقان: 74.

۸ - مراجعه کنید به: تفسیر قمی: جلد 1 صفحه 10 ؛ بحار الانوار: جلد 24 صفحه 133 و 134.

لا يريدون علواً ولا فساداً .. لا يريدون الفساد، وليس لا يعملون الفساد. في آيات أخرى قال تعالى: (وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا) (9)، أما هنا في هذه الآية ليس لا يفسدون، بل لا يريدون الفساد، أي لا يمر بخاطرهم الفساد، ولا يخطر ببالهم الفساد. أين أنتم من هذا؟؟؟

**خواهان هیج برتری جویی و فسادی نیستند .... ، نه این که «فساد نمی کنند».** در آیات دیگر، خدای متعال می فرماید: «در زمین آن گاه که به صلاح آمده است فساد مکنید»<sup>۱۰</sup>. ولی در این آیه فساد نمی کنند نیامده است، بلکه گفته شده فساد نمی خواهند؛ یعنی فساد به ذهن آنها خطور نمی کند و از خاطر آنها نمی گذرد. شما کجای این ماجرا قرار دارید؟؟؟

**اتقوا الله، وانشغلوا بإصلاح أنفسكم، كل واحد منكم يرى نفسه أنه خير الخلق، وأنه أفضل من كل الأنصار، أو أفضل من بعض الأنصار!!؟**

تقوای الهی پیشه کنید، و به اصلاح نفس خویش مشغول شوید. هر کدام از شما خودش را بهترین مردم می داند و خود را از همه یا برخی از انصار برتر می داند!!

**هذه نصيحتي لكم واعذرنى على شدتي معكم).**

این اندرز من به شماست، و به خاطر درشتی ام با شما عذر می خواهم».

\*\*\*

• **(نصيحة في هداية الناس) ..**

• **نصيحتی در زمینه ی هدایت مردم**

**قال (عليه السلام): (اعملوا بكل ما يمكن فهي معركة مع إبليس، هو يريد أن يأخذ أكبر عدد إلى جهنم .. الدنيا سيراها الناس بعد الموت ساعة، لم**

9. الأعراف: 56.

یکادوا يعرفوا منها شيئاً. هو يريد أن يحقق وعده بغواية الخلق ، فإن لم يكن بإمكانه تأجيل اليوم الموعود، فهو يريد أن يحقق وعده بأن يغوي كل من سوى المختارين (11).

می فرماید: «با هر چه می توانید وارد میدان شوید چرا که این میدان، عرصه مبارزه با ابلیس است. او می خواهد تعداد هر چه بیشتری را به جهنم ببرد ... مردم بعد از مرگ، دنیا را به اندازه‌ی یک ساعت خواهند دید که گویی چیزی از آن ندانسته و نفهمیده‌اند. او می خواهد وعده‌ی خود مبنی بر گمراه ساختن خلائق را محقق سازد و اگر نمی‌تواند روز وعده داده شده را به تأخیر اندازد، می‌خواهد وعده‌ی خویش بر گمراه‌سازی همگی به جز برگزیدگان را واقعیت بخشد»<sup>۱۲</sup>.

فشله أخيراً في تأجيل المواجهة الأخيرة، وتحقق الوعد الإلهي بانتصار ثلاثمائة وثلاثة عشر على أنفسهم لا يجعله ينثني عن هدف طالما توعد به وهو غواية الناس، فأنتم انتصاركم بهداية الناس، هدايتهم وليس فقط إقامة الحجة عليهم. اعملوا كل ما يمكنكم لهدايتهم، فقط أوصيكم أن تجاهدوا إبليس بكل ما يمكنكم، أخزوه وأخزوا جنده من الإنس والجن).

شکست او در به تعویق انداختن برخورد آخر و تحقق یافتن وعده‌ی الهی با پیروزی سیصد و سیزده نفر بر نفس خود، باعث نمی‌شود از هدف خود منصرف شود، مادامی که به آن هدف وعده داده شده است که همان گمراه نمودن مردم می‌باشد. پیروزی شما، در هدایت یافتن مردم است. هدایت آنها، و نه فقط اقامه‌ی حجت بر ایشان. هر آنچه در توان دارید برای هدایت کردن مردم به کار گیرید. فقط به شما توصیه می‌کنم که با هر چه می‌توانید با ابلیس جهاد کنید. او و لشکریان جن و انس را خوار و ذلیل گردانید».

ولما سألته عن أوجع ضربة توجه لابليس (لعنه الله)، قال (عليه السلام):  
(ألم تقرأ في الحديث والأثر: إذا سجد ابن آدم اسودّ وجه إبليس (13).

11. لنصرة القائم (عليه السلام) الذي يقدم ابليس فيضرب عنقه في مسجد الكوفة وهم قلة كما ورد ذكرهم عن ال محمد في روايات كثيرة، وأنهم كالمح في الزاد والكحل في العين والأندر فالأندر، وأيضاً في الكتب السابقة، ففي الكتاب المقدس: (14 لأن جماعة الناس مدعوون، ولكن القليلين هم المختارون) مجمع الكنائس الشرقية: ص 97.

۱۲ - قائمی (علیه السلام) که در مسجد کوفه ابلیس را پیش می‌آورد و گردن می‌زند را افراد اندک شماری یاری می‌دهند. این موضوع را آل محمد (علیهم السلام) در روایات فراوانی بیان فرموده‌اند؛ و این که آنها همچون سرمه در چشم و نمک در غذا کمیاب و بسیار نادر می‌باشند. در کتاب‌های (آسمانی) سابق نیز آمده است؛ مثلاً در کتاب مقدس آمده است: «14 - چرا که همه‌ی مردم دعوت‌اند لیکن انتخاب شدگان همان افراد اندک‌اند» (مجمع الكنائس الشرقي: صفحه 97).

13. انظر: الكافي: ج 3 ص 264، الخصال للصدوق: ص 616.

من درباره‌ی دردناک‌ترین ضربه‌ای که بر ابلیس لعنت الله وارد می‌شود از ایشان سؤال کردم. وی (علیه السلام) فرمود: «آیا در حدیث و خبر نخوانده‌ای که هرگاه فرزند آدم سجده کند، روی ابلیس سیاه می‌شود؟!»<sup>۱۴</sup>

**سَأَقْصُ لَكَ رُؤْيَا رَأَيْتَهَا قَبْلَ زَمَنِ رِبْمَا تَوْضِحُ لَكَ الْأَمْرَ أَكْثَرَ: رَأَيْتَ جَيْشًا كَبِيرًا أَقْوَدَهُ وَحَدَّثَتْ مَعَارِكُ كَبِيرَةً، وَكَانَ هُنَاكَ شُهَدَاءٌ مِنْ جَيْشِ الْأَنْصَارِ، وَكَانَتْ أَرْوَاحُهُمْ تَصْعَدُ وَصُورُهَا جَمِيلَةٌ جَدًّا، وَكَانَ الْأَنْبِيَاءُ يَقْفُونَ فِي بَابِ السَّمَاءِ يَسْتَقْبِلُونَهُمْ وَفَرَحِينَ جَدًّا بِهِمْ، وَمِنْ ضَمَنِ الْأَنْبِيَاءِ إِبْرَاهِيمَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، وَكَانَ فَرِحًا جَدًّا، وَقَالُوا: لَمْ يَحْصُلْ هَذَا مِنْذُ خَلْقِ اللَّهِ آدَمَ أَنْ يَنْتَصِرَ هَذَا الْعَدَدُ الْكَبِيرُ عَلَى الْأَنَا وَالْدُنْيَا وَالْهَوَى وَالشَّيْطَانِ، انْتَهَتْ.**

رؤیایی را که چندی پیش دیده‌ام برایت تعریف می‌کنم، تا شاید این قضیه را برای شما روشن‌تر سازد: ارتش بزرگی را دیدم که آن را فرماندهی می‌کردم. زد و خوردهای بزرگی واقع شد. از ارتش انصار چند نفر شهید شدند و ارواح ایشان با صورت‌هایی بسیار زیبا به بالا برده می‌شدند. پیامبران در دروازه‌ی آسمان ایستاده بودند و با خوشحالی بسیار از آنها استقبال می‌کردند. از جمله‌ی پیامبران حضرت ابراهیم (علیه السلام) بود که بسیار شادمان بود. پیامبران می‌گفتند از زمانی که خدا آدم را آفرید چنین چیزی پیش نیامده بود که چنین تعداد زیادی، بر منیت و دنیا و هوی و شیطان پیروز شوند. رؤیا تمام شد.

**مَا أُرِيدُ أَنْ تَفْهَمَهُ أَنَّ مَتَابَعَةَ حُجَّةِ اللَّهِ بِقَدْرِ دَقَّتْهَا يَسُودُ وَجْهَ إِبْلِيسِ. السُّجُودُ الَّذِي رَفَضَهُ إِبْلِيسُ هُوَ الَّذِي يَسُودُ وَجْهَهُ، لَقَدْ رَفَضَ السُّجُودَ لِخَلِيفَةِ اللَّهِ، وَتَوَعَّدَ بِإِغْوَاءِ النَّاسِ، وَأَنْ يَحْمِلَهُمْ عَلَى رَفْضِ السُّجُودِ لِخَلِيفَةِ اللَّهِ، فَمَا هُوَ الَّذِي يَسُودُ وَجْهَهُ أَكْثَرَ مِنْ نَقْضِ غَايَتِهِ وَهَدَفِهِ؟**

آنچه مایلم شما درک کنی این است که پیروی از حجت الهی به میزان دقت آن، چهره‌ی ابلیس را سیاه می‌گرداند. همان سجده کردنی که ابلیس آن را قبول نکرد، روی او را سیاه می‌کند. ابلیس از سجده بر جانشین خدا سر باز زد و وعده داد که مردم را گمراه ساخته و به سرپیچی کردن از سجود بر جانشین خدا وامی‌دارد. بنابراین چه چیزی بیشتر از نقض هدف و غایتی که به دنبال آن است، رویش را سیاه می‌گرداند؟

إذن، فهو ما قلته لك أولاً: اعملوا على هداية الناس، اجعلوهم يسجدون كالملائكة، وأخزوا إبليس الذي يريد منهم متابعتة في رفض السجود لخليفة الله).

پس موضوع همان است که در ابتدا به شما گفتم: برای هدایت مردم، بکوشید؛ کاری کنید که آنها هم مانند فرشتگان سجده کنند. ابلیس را که از آنها می‌خواهد در ردّ سجده بر خلیفه‌ی الهی از او پیروی کند، به خواری بکشانید».

ولما طلبت منه (عليه السلام) الدعاء في أن يكتبنا الله تعالى من الساجدين لخليفته في أرضه، قال (عليه السلام): (اللهم يجعلنا جميعاً من الساجدين للساجد الأول والعابد الأول والمسلم الأول والناطق إذا خرست الألسن في عرصات القيامة).

من از ایشان (علیه السلام) تقاضا کردم که در دعا بخواند خداوند ما را در زمره‌ی کسانی قرار دهد که بر جانشین او بر زمین سجده گزارده‌اند. ایشان (علیه السلام) فرمود: «پروردگار، همه‌ی ما را جزو سجده‌گزاران بر اولین سجده‌کننده و اولین عبادت‌کننده و اولین مسلمان قرار دهد و هنگامی که در صحرای محشر زبان‌ها لال می‌شود، ما را گویا قرار دهد!».

\* \* \*

• (ومن كلامه (عليه السلام) ما يصعب وضع عنوان یشیر إليه) ..

• بخشی از کلام ایشان (علیه السلام) که انتخاب عنوان برای آن دشوار است

أن تقول لإمامك وحجة الله على خلقه: "سيدي، ومولاي" ربما أقل شيء من حقوق الانتمام بهم أروحنا فداهم، وأن يلحظ الانسان نفسه عند الحديث مع إمامه أمر في غاية الأهمية، هكذا ربما هو فهمي القاصر دوماً، ولكن بالتأكيد أنّ ذلك يجب أن يصدر من قلب الانسان وروحه لا

بظاهر اعتاد على الاعتناء به، وقد لا يوافق باطن لا يعلم به إلا الله وحججه، اللهم عفوك بحق فاطمة (عليها السلام).

شاید این که به امام خودت و به حجت خدا بر خلقش بگویی «سرورم و مولای من» کمترین حق از حقوق اقتدا به ایشان - ارواح ما فدایشان - باشد. این که انسان به هنگام سخن گفتن با امامش مراقب خود باشد، موضوعی است به غایت مهم. شاید این فهم کوتاه همیشگی من باشد ولی قطعاً چنین چیزی باید از دل و روح انسان منبث شود نه این که در ظاهر به آن عادت کند در حالی که موافق باطن او - که جز خدا و حجت‌های او از آن آگاهی ندارند - نباشد. خداوندا به حق حضرت فاطمه (علیها السلام) مارا ببخش!

**كان للعبد الصالح (عليه السلام) كلمة مع من يتكلف معه، إذ يقول: (لست أهلاً أن يمدحني أحد، ولا أَرْضَى أن يمدحني أحد، فلم نأت لنؤسس للظالمين، أرجو أن تخاطبني كأحدكم، بل أنا أعد نفسي أقلكم، اعتبرني صديقاً لك، ولي الشرف أن يقبلني الأنصار صديقاً لهم).**

وقتی یک نفر به صورت تکلف‌آمیز با عبد صالح (علیه السلام) سخن می‌گفت، ایشان (علیه السلام) به او فرمود: «شایسته‌ی آن نیستیم که کسی مرا بستاید، و راضی نیستیم که کسی مرا مدح و ستایش کند. من نیادم تا چیزی برای ستمگران بنا کنم. تقاضا دارم که با من همانند یکی از خودتان صحبت کنی. حتی من خود را کمترین شما به شمار می‌آورم. مرا دوست خود در نظر بگیر و این افتخاری است برای من که انصار مرا به عنوان دوست خود قبول کنند».

**وبعد ذلك سألته عن نصيحة، فقال (عليه السلام): (بيتوا للناس طريق الإسلام الصحيح، لا تتركوا وسيلة يمكن أن تعملوا بها فإن في ذلك فرجكم، إن ابليس لعنه الله لما كان يعرف أن نهايته في اليوم المعلوم، ولما كان يعرف أن لليوم المعلوم بناء لا بد أن يكتمل ليأتي هذا اليوم المعلوم، فإنه يعمل ومنذ يومه الأول الذي خرج فيه عن طاعة الله على أن لا يكتمل هذا البناء).**

پس از آن نصیحتی از ایشان خواستار شدم. وی (علیه السلام) فرمود: «راه و رسم اسلام صحیح را به مردم شناسانید. هیچ وسیله‌ای که با آن بتوانید کاری از پیش ببرید را از دست ندهید، چرا که فرج شما در آن است. ابلیس لعنت الله وقتی دانست که پایان کارش در روز معلوم است و وقتی فهمید که روز معلوم دارای بنایی است که حتماً باید کامل شود تا این روز فرا برسد، از همان روز اولی که در آن از دایره‌ی

بندگی الهی خروج کرد، دست به کار شد تا این بنا، سامان نیابد.

ألم تسمع قوله: (ثُمَّ لَا تَبِيبُهُمْ مِّنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ) (15)، فهذا عدوكم لم يدخر جهداً لإضلال الناس، فكيف ندخر جهداً لهدايتهم؟! وهل تسمع ما يقول لعنه الله إنه سوف يأتي من كل جهة لإضلال الناس فإن لم ينفع من بين أيديهم لن يتراجع ولن يقبل بخسارة المعركة بل سيحاول مرة أخرى من خلفهم وإن لم تنفع لإضلالهم أيضاً لن يتراجع ولن يقبل بخسارة المعركة بل يأتيهم عن أيمنهم وهكذا عدوكم مع أنه الباطل والمدافع عن الباطل ولكنه يقاتل بشراسة ليضل الناس ويمنعهم من السير إلى الله لأنه يعلم أن هذا سيمنع اكتمال البناء ويؤخر اليوم المعلوم الذي تكون فيه نهايته).

آیا سخن خداوند را نشنیده‌ای که فرمود: «(آن گاه از پیش و از پس و از چپ و از راست بر آنها می‌تازم و بیشترینشان را ناسپاس خواهی یافت)»<sup>۱۶</sup>. این دشمن شما از هیچ تلاشی برای گمراه ساختن مردم فروگذار نمی‌کند؛ پس چگونه ما برای هدایت آنها کوتاهی ورزیم؟! آیا نشنیده‌ای این سخن ابلیس لعنت الله را که می‌گوید برای به بیراهه کشاندن مردم، از همه سو می‌آید؟ اگر از روبه‌رو بیاید و کاری از پیش نبرد، عقب‌نشینی نمی‌کند و به شکست در میدان جنگ تن نمی‌دهد بلکه بار دیگر از پشت سر حمله می‌کند؛ و اگر باز هم نتوانست گمراه کند، عقب نمی‌نشیند و معرکه را ترک نمی‌کند بلکه از سمت راست پیش می‌آید. دشمن شما نیز همین سان است. هر چند او بر باطل است و سنگ باطل را به سینه می‌زند ولی با خشونت و تندخویی نبرد می‌کند تا مردم را گمراه نماید و آنها را از سیر به سوی خدا باز دارد؛ زیرا می‌داند این کار باعث جلوگیری از تکمیل بنا شده و روز معلوم که در آن کارش یکسره می‌شود را عقب می‌اندازد.

فقلت: وهل وضعك بخير ومن معك، فقال (عليه السلام): (الحمد لله على كل حال، ومعى الخير كله، الله سبحانه وتعالى، أسأله أن أكون معه كما هو معى فأقابل إحسانه بالشكر ولا أكون من الخاسرين).

عرض کردم: آیا وضعیت شما و کسانی که با شما هستند نیکو است؟ فرمود:

15. الأعراف: 17.



«الحمد لله على كل حال (شكر خدا در همه حال). تمامی خیر همراه من است که همان خدای سبحان و متعال می‌باشد. از او مسئلت دارم که همراهش باشم همان طور که او همراه من است، تا احسانش را با شکرگزاری پاسخ گویم و از زیان کاران نباشم.»

**فقلت: هل لي أن أسأل عن حالي أو أني أخذت من وقتك نور عيني.**

گفتم: ای نور دیده‌ام، با این که وقت شما را می‌گیرم، آیا می‌توانم درباره‌ی وضعیت خودم سؤال کنم؟

**فقال (عليه السلام): (أنا خادم، ولكن أحب أن أقول: إن أمير المؤمنين علياً (عليه السلام) الذي خاطبه العبد الصالح بقوله "سبقت سبقاً بعيداً وأتعبت من يأتي بعدك" (17)، - إذا كان علي روعي فداه - يسأل رسول الله عن خاتمته إن كانت على سلامة من الدين، فمن نحن وكيف حالنا؟!)**

فرمود: «من خدمتگزارم ولی دوست دارم بگویم: امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) کسی که بنده‌ی صالح (علیه السلام) او را با این گفته مورد خطاب قرار داد: «بسیار جلو زده‌ای و سبقت گرفته‌ای و کسی که بعد از شما می‌آید را به زحمت انداخته‌ای»<sup>۱۸</sup>؛ اگر علی - که جانم فدایش باد- از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در مورد عاقبت کارش و این که آیا بر سلامت دینش است یا خیر، می‌پرسد، پس ما، که هستیم و حال و روز ما چگونه است؟!»

**أنا الذي يعضّ إصبع الندامة على ما فرط في جنب الله، وعلى خسارته التي تيقن منها، أقول حري بابن آدم أن يعض إصبع الندامة دائماً وأبداً عندما يعلم أنّ في يوم القيامة لن يستطيع أحد السجود حتى يسجد محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) ويحمد الله، فلم منعنا من السجود حتى يسجد محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) ويحمد الله إن لم نكن مقصرين وخاطئين ومدنبيين وناظرين لأنفسنا، فهل يستحق الحبيب سبحانه وتعالى منا هذه الخطيئة؟!)**

17. بحار الأنوار: ج 97 ص 323.

هل يستحق أننا جازينا إحسانه و عطاءه بالإعراض عنه والتنكر له والنظر  
لأنفسنا؟!).

من کسی هستیم که به دلیل کوتاهی در جوار خدا و به دلیل خسارتش که نسبت به  
آن یقین دارم، انگشت ندامت می‌گزم. من می‌گویم شایسته است که فرزند آدم  
همیشه و به طور دایم انگشت ندامت بگذرد، آن گاه که علم پیدا می‌کند به این که در  
روز قیامت کسی نمی‌تواند سجده کند تا این که حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم)  
سجده گزارد و خدا را حمد و ستایش کند. اگر ما مقصر و گناهکار و خطاکار نیستیم و  
به نفس خود نگاه نکرده‌ایم، پس چرا از سجود منع شده‌ایم، مگر پس از آن که  
حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) سجده کند و حمد الهی به جای آورد؟ آیا  
خداوند حبیب سبحانه و تعالی این گناه را از ما می‌زداید؟! آیا سزاوار است که ما  
احسان و بخشش او را با روی گرداندن از او و عدم شناخت او و نظر به نفس خود  
جواب دهیم؟!».

\* \* \*

## • (خطة آل محمد (عليهم السلام) في العمل) ..

### • برنامه‌ی آل محمد (عليهم السلام) در بُعد عملی

سألت العبد الصالح (عليه السلام) ذات مرة عن التبليغ في مكان معين،  
وإذا كان يقصد بهم جماعة معينين، فقال (عليه السلام): (تحركوا على كل  
الناس فإن لله إرادات وبداءات، لا يمكن أن نقول كل شيء ونبين كل  
شيء، بل لابد أن يكون التوجيه في بعض الأحيان فيه بداء. نحن نقاتل  
عدواً يراكم ولا ترونه ويجلس ويسمع أقوالكم؛ لأنكم لا تستعيذون منه،  
فيعرف منكم ما تفعلون وأين تتوجهون فيسبقكم إلى إضلال من تريدون  
هدايتهم. هو لا يعلم الغيب، ولكنه يريد أن يعرفه منا ليعمل على تأجيل يومه  
المعلوم أو حتى أن يرضي أنه بإضلال كل من يمكنه إضلالهم).

یک بار از عبد صالح (عليه السلام) درباره‌ی تبليغ در یک مکان مشخص و گروهی  
معین سؤال کردم. ایشان (عليه السلام) فرمود: «به سراغ همه‌ی مردم بروید، که خدا را  
مشیت‌ها و بداءهایی است. ما نباید هر چیز را بگوئیم و همه چیز را آشکار سازیم،

بلکه لازم است گاهی اوقات مطالبی بگوییم که بتوانیم آن را توجیه کنیم که ممکن است در آن بدهاء اتفاق بیفتد. ما با دشمنی نبرد می‌کنیم که شما را می‌بیند و شما او را نمی‌بینید. او با شما نشست و برخاست می‌کند و سخنان‌تان را می‌شنود زیرا شما از او استعاده نمی‌کنید؛ لذا می‌داند که چه می‌کنید و کجا می‌روید و برای گمراه ساختن کسی که قصد هدایتش را دارید بر شما سبقت می‌جوید. او غیب نمی‌داند ولی می‌خواهد آن را از ما بفهمد تا برای به تاخیر انداختن روز معلومش کاری انجام دهد یا حداقل منیتش را با گمراه ساختن هر کس که ممکن است گمراه شود، راضی گرداند».

**ولما سئل عن النصيحة لرفع هذا الخلل في العمل، وهل يكون بالاستعانة والكتمان مثلاً، فقال (عليه السلام): (هذا لا يخصكم، نحن نفعل مع عدونا ما نراه مناسباً، نجعله يظن أننا نعتمد على هذا وسيهتدي هذا، فينشغل بهم عن نريد، المسألة ليست فقط أنتم وما ترون، نحن مكلفون بما ترون وما لا ترون).**

از ایشان نصیحتی برای رفع این خلل در کار درخواست نمودم و گفتم آیا این را مثلاً با استعاده و پنهان کاری می‌توان برطرف نمود؟ ایشان (علیه السلام) فرمود: «این مربوط به شما نیست. ما با دشمن آن گونه که مناسب بدانیم، رفتار می‌کنیم؛ به صورتی که او گمان می‌کند ما بر این روش اطمینان و اعتماد داریم و این شیوه به موفقیت می‌رسد؛ لذا او به آنها مشغول می‌شود و از پرداختن به کسانی که ما قصد کرده‌ایم باز می‌ماند. مسئله فقط به شما و آنچه که می‌بینید منحصر نیست بلکه ما در قبال هر چه که می‌بینید و آنچه که نمی‌بینید تکلیف داریم».

• **(الخوف نعمة) ..**

• **ترس، نعمت است**

**قال (عليه السلام) لما مرّ بعض الإخوة الأنصار بضيق: (الدعاء يرد كيد الظالمين، فليدعوا الله، وليلتجئوا إلى الله ويدعوا بدعاء الجوشن الصغير. الخوف أيضاً نعمة تلجئ العبد إلى الله وتقربه منه وتذكره بعد غفلته).**

برخی از انصار در تنگنای شدیدی گرفتار شده بودند. ایشان (علیه السلام) فرمود: «دعا، مکر و حيله‌ی ستمگران را برمی‌گرداند. خدا را بخوانید، به او پناه ببرید و با دعای جوشن صغیر از او مسئلت کنید. ترس نیز نعمتی است که باعث می‌شود بنده به

خدا پناه ببرد و لذا ترس، او را به خدا نزدیک کرده و پس از غفلتش به هوش می آورد.»

ثم قال (عليه السلام): (إن شاء الله شهر رمضان هذا قد أوشكنا أن ندخل في أيامه، فطلبي من جميع الأنصار أن لا يقصروا في قراءة الأدعية والالتجاء إلى الله والتضرع إليه).

سپس فرمود: «این ماه رمضان است که به خواست خدا در آستانه‌ی ورود به آن هستیم. تقاضای من از همه‌ی انصار این است که در خواندن ادعیه و التجاء به خدا و تضرع و زاری به درگاهش کوتاهی نکنند.»

\* \* \*

## • (رافته بالناس ودعوتنا لمعاملتهم حسب ظاهرهم) ..

• مهربانی ایشان با مردم و دعوت از ما برای رفتار با افراد بر اساس ظاهرشان

طلب أحد الذين كانوا يبحثون في الحق مساعدة من بعض الأنصار، وكنا مترددين في مساعدته لا لشيء فقط خوفاً من أن يكون لديه غرض معين كما اعتاد أهل الباطل فعله مع الحق وأهله، فنقلت ذلك إلى العبد الصالح (عليه السلام)، فقال: (على كل حال، أنتم لم تفعلوا إلا خيراً، ولا يضركم صدقه من عدمه، بل هو إن لم يصدق لا يضر غير نفسه، فأنتم أقصى شيء تخسرون مبلغاً من المال، أما هو فيخسر شرفه إن لم يكن صادقاً).

یکی از کسانی که به دنبال حق بود، درخواست کمک از برخی از انصار کرده بود. ما در کمک رسانی به او دو دل بودیم نه به خاطر چیزی بلکه فقط از ترس این که مبدا نیت و غرض خاصی در سر داشته باشد همان طور که اهل باطل با حق و اهل حق چنین رفتار می کنند. این موضوع را برای عبد صالح (علیه السلام) بازگو کردم. ایشان (علیه السلام) فرمود: «به هر تقدیر، شما جز کار خیر انجام نمی دهید. اگر وی صادق نباشد به شما ضرری نمی زند؛ در این صورت، فقط به خودش ضرر می رساند و

لا غير. بيشتريں خسارتى كه به شما وارد مى آيد فقط مبلغى پول است، و حال آن كه اگر او راست گو نباشد، شرافتش را از كف مى دهد.

**أنتم دائماً عاملوا الناس بحسب ظاهرهم، فلم يأمر الله حتى الأنبياء أن يعاملوا الناس بحسب بواطنهم، فمن يطلب مساعدة ويقول أنه في مشكلة وخطر كما يقول نساغده سواء صدق، أم لم يصدق).**

شما همواره با مردم بر اساس ظاهرشان رفتار كنيد. خداوند حتى به پيامبران نيز دستور نداده كه با مردم بر اساس باطنشان تعامل داشته باشند. كسى كه درخواست كمك مى كند و مى گويد با مشكل يا خطرى مواجه شده، همان طور كه مى گويد ياريش مى كنيم، خواه صادق باشد خواه نباشد».

**ثم عاود (عليه السلام) السؤال عنه، وقال: (أمير المؤمنين (عليه السلام) قال: لو كان السائل على حق لهلك المسؤول، فعاملوا الناس بحسب ظاهرهم، والله هو من يحاسب الناس يوم القيامة. والله، أهون عليّ أن يقال عني ألف وألف مرة أني لا أعرف وجاهل ويخدعني أي أحد بكلمتين من أن ألقى الله يوم القيامة بظلم أحد من عباده).**

سپس دوباره از او پرسيد و ايشان (عليه السلام) فرمودند: «اميرالمؤمنين (عليه السلام) مى فرمايد: **اگر سائل بر حق باشد، مسئول (سؤال شونده) هلاک مى گردد**»<sup>۱۹</sup>. لذا با مردم بر اساس ظاهر آنها رفتار كنيد. اين خداوند است كه در روز قيامت از مردم حساب مى كشد. به خدا سوگند اين كه هزاران هزار بار به من گفته شود كه من چيزى نمى دانم و جاهلم و هر كس مى تواند با دو كلمه فرييم دهد، بر من آسان تر است از اين كه روز قيامت خدا را در حالى ملاقات كنم كه بر يكي از بندگان ستمى روا داشته باشم».

\* \* \*

• **(هل ينقل الانسان معرفة هو غير مطبق لها) ..**

• **آيا انسان مى تواند دانشى را كه خود به كار نبسته**

## به دیگران منتقل کند؟

سألت العبد الصالح (عليه السلام) فقلت: أحياناً ينقل إنسان شيئاً للآخرين كـ بعض المعارف الإلهية، ولكن هو مطمئن أنه لا يعيشها، أو غير مطبق لما فيها، فهل هذا مقبول؟

از عبد صالح (عليه السلام) پرسیدم: گاهی اوقات انسان پاره‌ای از برخی معارف الهی را به دیگران منتقل می‌کند و حال آن که خودش مطمئن است که آنها را به کار نبسته و در خود پیاده ننموده است. آیا چنین چیزی مورد قبول است؟

فقال (عليه السلام): (رسول الله محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) قال: "رحم الله امرءاً سمع مقالتي ووعاها ونقلها للناس، فرب ناقل فقه لمن هو أفقه منه" (20)).

ایشان (عليه السلام) فرمود: «پیامبر اسلام حضرت محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) می‌فرماید: «(خدا رحمت کند کسی را که چون سخن مرا شنید آن را به خاطر بسپرد و به دیگران برساند، که چه بسا ناقل فقهی است که آن را برای کسی که از او فقیه‌تر است نقل کند)»<sup>۲۱</sup>.

\* \* \*

• (في ذكرى شهادة الزهراء (عليها السلام)) ..

• در ذکر شهادت حضرت زهرا (عليها السلام)

كان (عليه السلام) مريضاً بسبب ذكرى شهادة الزهراء (عليها السلام) في أحد الأعوام، فقال: (هو مرض يصيبني في بعض مصائب آل محمد (عليهم السلام) وهو من نعم الله، الحمد لله رب العالمين).

20. الكافي: ج 1 ص 403، بحار الأنوار: ج 2 ص 148.

در یکی از سال‌ها به سبب شهادت حضرت زهرا (علیها السلام) بیمار بودند. وی (علیه السلام) فرمود: «در برخی مصیبت‌های آل محمد (علیهم السلام) دچار این بیماری می‌شوم و این، از جمله نعمت‌های الهی است. **الحمد لله رب العالمین**».

**فقلت: لا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم، الحمد لله وقد جعل القتل لكم عادة وكرامتكم من الله الشهادة، عظم الله لك الأجر مولاي وأجزل لك العطاء بكل آهة وحسرة.**

**گفتم: (کشته شدن عادت شما خانواده است و شهادت کرامتی الهی برای شما است)!** مولای من، خداوند اجر و پاداشت را بزرگ گرداند و در هر آه و حسرتی، پاداش فراوان به شما عطا فرماید!

**فقال (عليه السلام): (هذه كلمة لأمير المؤمنين (عليه السلام) لم تمر علي يوماً إلا وأبكتني أنقلها لك لعكك تنتفع بها: "إنا لله وإنا إليه راجعون، قد استرجعت الوديعة، وأخذت الرهينة، واختلست الزهراء، فما أقبح الخضراء والغبراء يا رسول الله " (22).**

فرمود: «روزی نیست که این سخن امیرالمؤمنین (علیه السلام) از خاطر من نگذرد و مرا به گریه نیندازد؛ برای شما نقل می‌کنم شاید از آن طرفی ببندی: «**همه‌ی ما از خداییم و به سوی او باز می‌گردیم. به راستی که امانت پس گرفته شد و گروگان دریافت گشت و زهرا چه شتابان از دستم ربوده شد. ای رسول خدا! اکنون دیگر چه قدر این آسمان نیلگون و زمین تیره در نظرم زشت جلوه می‌کند.**»<sup>۲۳</sup>».

\* \* \*

22. الكافي: ج 1 ص 459، بحار الأنوار: ج 43 ص 193.

۲۳ - کافی: جلد 1 صفحه 459 ؛ بحار الانوار: جلد 43 صفحه 193.

## • (قتلوا وسجنوا وأرهبوا ولم يطمسوا دعوة الحق) ..

- کشتند، به زندان افکندند، ترساندند ولی نتوانستند دعوت حق را محو و نابود سازند

وعن طغيان أعدائه وأذاهم له ولأنصاره، قال (عليه السلام): (نحن ربما نصبر كثيراً، وكثيراً جداً، ولكن نتيجة عداء أيّ أحد لنا ربما تكون أسوأ شيء لمن يعاديننا سواء دنيوياً أم أخروياً. قتل أسلافهم أبي الحسين (عليه السلام) في صحراء، فهل انتهى الأمر، أم أنّ الله أخزاهم في الدنيا والآخره !!

ایشان (علیه السلام) از ستم و تجاوزگری دشمنانش و آزارهایی که نسبت به او و انصارش روا داشتند فرمود: «چه بسا ما زیاد صبر می کنیم؛ بسیار زیاد! ولی فرجام دشمنی هر کسی با ما، چه بسا بدترین چیزها برای او در دنیا و آخرت باشد. نیاکانشان پدرم امام حسین (علیه السلام) را در بیابان کشتند. آیا قضیه خاتمه یافت؟! یا این که خداوند در دنیا و آخرت خوار و ذلیل شان فرمود؟!»

فوالله، لو أنّ أحمد الحسن وحيداً قتلوه في صحراء وأخفوا جثته لكانت نتيجةهم خزي الدنيا والآخرة ولو بعد حين إن كان أحمد الحسن من الله، فما أجهلهم !! هل هم عميان إلى هذه الدرجة؟!

به خدا سوگند اگر احمد الحسن را تک و تنها در بیابان بکشند و جنازه اش را مخفی سازند، اگر او از سوی خدا باشد، عاقبت کارشان خواری در دنیا و آخرت خواهد بود ولو پس از گذشت مدت زمانی چند. چه قدر اینها جاهل اند!! آیا آنها تا این حد کورند؟!!

فبعد الذي فعلوه في محرم "عام ١٤٢٩" قتلوا ومثّلوا وحرقوا الجثث وسجنوا، وأرهبوا كل من تطولنه أيديهم، كل الذي فعلوه لم يطمس دعوة الحق. استخدموا امكانات دول، جيوش دول، وإعلام دول لطمس دعوة الحق وللقضاء على أحمد الحسن وعشرات معه، ولكن النتيجة أنهم لم يتمكنوا بل فضحوا، أليست هذه آية لهم لو كانوا يعقلون !!).



پس از کارهایی که در محرم سال ۱۴۲۹<sup>۲۴</sup> انجام دادند، اعم از کشتن و مُثله کردن و سوزاندن اجساد و به زندان افکندن و ترسانیدن هر کس که دستشان به او رسید، پس از انجام همه‌ی این کارها، نتوانستند دعوت حق را محو و نابود سازند. آنها از امکانات و لشکریان و رسانه‌های چند کشور برای نابود ساختن دعوت حق و یکسره کردن کار احمد الحسن و ده‌ها تن از همراهان او بهره جستند ولی نتیجه آن شد که نه تنها به کام خود نرسیدند بلکه رسوا و بی‌آبرو شدند. آیا برای آنها این یک نشانه نیست؟! اگر تعقل کنند و اندیشه به خرج دهند!!».

\* \* \*

• (أتواصوا به .. سبحانه يا رب) ..

• آیا (به این کار) یکدیگر را وصیت کرده‌اند؟....  
پروردگارا تو منزه‌ی

والله، إنها للوعة تدمي القلب لألم قلبك أيها العبد الصالح، مما فعله ويفعله فقهاء الضلالة، قلعة إبليس المدخرة لقتالك قبل اليوم المعلوم بل آخر قلاعه، وكم قلتها عنهم: ما لي وما لهؤلاء الحمقى الذين لا يكادون يفقهون قولاً.

به خدا سوگند سوز دلت، ای عبد صالح از آنچه که این فقهای گمراه کردند و می‌کنند، دل را به خون می‌نشانند. این فقها، همان دژ ابلیس‌اند که برای نبرد با تو قبل از فرا رسیدن روز معلوم ذخیره شده، و بلکه آخرین دژ او است؛ و چه بسیار درباره‌ی آنها گفته‌ای: مرا چه کار با این جاهلانی که **(هیچ سخنی را نمی‌فهمند)**.

وحقاً أنت لست من أهل هذا العالم، لا مذ رآك موسى وتعلم منك، ولا يوم أنزلك الله لتحمل كأس الصلب ومرارته بدل عيسى، ولا يوم كنت أسداً مع جدك تكرر معه في كراته لإرغام أنوف الكافرين بذي فقاره، ولا حتى اليوم.

حقیقتاً که شما اهل این دنیا نیستی؛ نه از آن زمانی که حضرت موسی تو را دید و از شما علم فرا گرفت، و نه از آن زمان که خداوند شما را فرود آورد تا به جای حضرت عیسی کاسه‌ی زهر به‌دار آویخته‌شدن و تلخی آن را بنوشی، و نه از روزی که به همراه جدت، شیری بودی که با ذوالفقارش برای به خاک مالیدن بینی کفار حمله‌ور

می‌شدی، و نه حتی امروز.

ثم والله، إني لاستقبح دنيا جمعتك بهؤلاء الطغاة الجهلة وفقههم الشيطاني، لولا الرضا بقضائه سبحانه، وكم قلتها: أنا ميت أسير بين الناس، فساعد الله قلبك الشريف، والله صبرك، ويا عجباً منه في الوقت ذاته، وإلا فليس عندي أدنى شك في أنّ ربك الذي أرسلك لأنت أكرم عليه من أن يردّ لك دعوة وأنت بقية آل محمد، والله أمر بالغه بك أيها الحبيب.

به خدا سوگند من دنیایی که این طاغوتیان جهالت پیشه و فقهای شیطانی را به همراه شما گرد هم آورده زشت می‌شمارم اگر رضا به قضای خدای سبحان نبود، و چه بسیار گفته‌ای: من مرده‌ای هستم که بین مردم اسیرم. خداوند دل شریف‌ت را یاری فرماید و صبر ارزانی شما گرداند! و وا عجباً از او در این زمانه؛ وگرنه هیچ شکی ندارم به اینکه خدایی که شما را فرستاد بر شما بخشنده‌تر از این است که دعوتی را برای شما رد کند در حالی که شما باقی‌مانده‌ی خاندان محمد هستید، و برای خداوند امری است که با شما آن را انجام خواهد داد، ای حبيب!

هل توأصی فقهاء آخر الزمان به، وبحربه، وأذاه في نفسه وأهل بيته، وأنصاره، بل في دين الله كله؟ نعم، توأصوا بذلك كله مع طغاتهم وأتباعهم.

آیا فقهای آخرالزمان، یکدیگر را به این کار، به جنگ با او، اذیت رساندن به خودش و اهل بیتش و انصارش و بلکه در کل دین الهی، سفارش کرده‌اند؟ آری. به انجام تمام این کارها سفارش کرده‌اند، به همراه طاغوتیان و پیروان خویش!

وهذا بعض كلامه وهو يصف حالهم وألمه منهم، يقول (عليه السلام):

(هم الظاهر لا يتعظون وإلا فقد أوصلهم العداة لدعوة الحق إلى أن يسطروهم التاريخ في خانة الحجاج وابن زياد، فأى رذيلة وجريمة لم يخوضوا فيها بعد أن عادوا الحق، حتى وصل الأمر أنّ الإعلام يتكلم عنهم بارتكاب جرائم الاغتصاب في السجون التي يستحي منها حتى أسفل الطغاة، ولكن سبحانك لا إله الا أنت (أتوأسوا به بل هم قوم طاعون) (25).

بخشی از کلام احمد الحسن (علیه السلام) در توصیف وضعیت آنها و درد و رنجی که از آنها می‌کشد چنین است: «ظاهراً آنها خیال پند گرفتن ندارند؛ چرا که دشمنی با

دعوت حق، ایشان را به جایی رسانده است که تاریخ، آنها را هم‌ردیف حجاج و ابن زیاد ثبت خواهد کرد. بعد از آن که با حق به خصومت برخاستند، در کدام فرومایگی و جنایتی غوطه‌ور نشده‌اند؟! حتی کار به جایی رسیده است که رسانه‌ها از تجاوز به عنف در زندان‌ها سخن می‌گویند، کاری که حتی پست‌ترین ظالمان و سرکشان نیز از آن شرم می‌کنند، **و لکن سبحانک لا اله الا انت.** «آیا به این کار یکدیگر را وصیت کرده بودند؟ بلکه خود مردمی طاغی بودند»<sup>۲۶</sup>.

هم اليوم تسكرهم السلطة ولا يلتفتون إلى أن التاريخ يسطر لهم أعمال الخزي والعار التي ارتكبتها الحجاج ويزيد وابن زياد، فأی فرق بينهم وبين من سبقهم؟! أبی الله إلا أن تصدق كلمات الطاهرين (عليهم السلام): "كل راية قبل القائم راية طاغوت" (27).

امروزه اینها سرمست قدرت و فرمانروایی‌اند و متوجه نیستند که تاریخ، اعمال ننگین آنها را که حجاج و یزید و ابن زیاد نظیر آن را مرتکب شده‌اند به ثبت می‌رساند. پس چه فرقی است بین اینها و پیشینیان‌شان؟! خداوند امتناع دارد جز این که کلمات ائمه‌ی طاهرین (علیهم السلام) را تایید و تصدیق فرماید که: «هر پرچمی قبل از قائم، پرچم طاغوت است»<sup>۲۸</sup>.

هل بعد هذه التصرفات والجرائم التي ترتكبتها المرجعيات والحكومات الطاغوتية يشك أحد مهما كان أن هؤلاء طواغيت. فریما یخدعون الآن قوماً یتابعونهم وتلوثت أیدیهم بجرائمهم، ولكن من یأتي غداً سیتصفح المواقف وینظر ویری بوضوح أنهم طغاة کمن سبقهم.

آیا پس از این اقدامات و جنایت‌هایی که هواداران مراجع و حکومت‌های طاغوتی انجام داده‌اند، کسی، هر کسی که باشد، در این که اینها طاغوت و ستمگر هستند، تردید می‌کند؟! شاید در حال حاضر گروهی فریب بخورند و از آنها دنباله‌روی کرده و دستان‌شان را به انجام جنایت‌هایی که انجام می‌دهند آلوده سازند، لیکن کسی که فردا می‌آید موضع‌گیری‌ها را بررسی خواهد کرد و به وضوح می‌بیند و درمی‌یابد که اینها طاغوتیانی همانند پیشینیان خود، بوده‌اند.

۲۶ - ذاریات: 53.

27. الكافي: ج 8 ص 295.

۲۸ - کافی: جلد 8 صفحه 295.

الأنصار إلى اليوم في السجون، وفي أكثر من دولة بتحريض من المراجع، إنها نفس أساليب الطغاة الذين سبقوهم، والحمد لله.

تا به امروز با تحریک مراجع، در بیش از یک کشور، انصار روانه‌ی زندان‌ها شده‌اند. این همان شیوه‌هایی است که طاغوتیان، پیش از آنها به کار گرفته‌اند. و الحمدلله.

نحن أيضاً تفضل الله علينا بنفس ألم ومعاناة الأنبياء والأوصياء (عليهم السلام)، سنة الله.

خدا ما را با همان رنج و گرفتاری انبیا و اوصیا (علیه السلام) فضیلت عنایت کرده و این سنت الهی است.

والله ، إنَّ الحياة مع هؤلاء الطغاة الظالمين برم ومثل وألم، والموت والخلص منهم راحة ونعيم . هنيئاً للشهداء رحلوا وتركونا مع هؤلاء (الملاعين).

به خدا سوگند زندگی با این طاغوتیان بی‌دادگر، مایه‌ی ملالت و بدبختی و رنج است، و مرگ و خلاصی از آنها، مایه‌ی راحتی و شادکامی! گواری شهدا باد! رحلت کردند و ما را با این گروه ملعون ترک نمودند».

فقلت وقد اعتصرني الألم: الحمد لله، الله يفرج عن آل محمد.

در حالی که درد وجودم را در چنگال خویش می‌فشرد گفتم: الحمد لله. خدا به آل محمد فرج عطا می‌فرماید.

فقال (عليه السلام): (آل محمد، الله فرج عنهم، قد بيّنا الحق ، هل ترى أنّ هناك شيئاً غير واضح قد بقي ، بيّنا الأمر بصورة كما وصفت "أبين من الشمس" (29)، ولكن الناس لا يريدون الحق، ماذا نفعل لمن يختارون

طريق إبليس عن علم ودراية ومعرفة كما وصفهم أمير المؤمنين (عليه السلام): "خلق أشباه الكلاب" (30).

فرمود: «خدا به آل محمد فرج عنایت کرده است. ما حق را بیان کرده‌ایم. آیا به نظرت چیز مبهمی باقی مانده است؟ این امر را به همان صورت که وصف شده یعنی «**روشن‌تر از خورشید**»<sup>۳۱</sup> نمایان ساخته‌ایم ولی مردم خواهان حق نیستند. برای کسانی که با دانش و علم و معرفت، راه ابلیس را برمی‌گزینند چه باید بکنیم؟ همان کسانی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) **آنها را به مردمی چونان سگها (خلق اشباه الكلاب)**<sup>۳۲</sup> توصیف کرده است.»

\* \* \*

• (الحذر من رفع المصاحف اليوم) ..

• هشدار نسبت به بالا بردن قرآن‌ها در حال حاضر

القائم (عليه السلام) لا يسير بالناس بسيرة جده أمير المؤمنين (عليه السلام)، هذا ما أوضحه الطاهرون في كلامهم كما هو معروف، فهو يأتي لفضح الباطل وقلعه من جذوره وإبدال الأرض التي ملأها الفاسقون والظالمون ظلماً وجوراً إلى العدل والقسط الإلهيين.

رفتار حضرت قائم (علیه السلام) با مردم، همچون سیره‌ی جدش امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیست و همان طور که معروف است، ائمه‌ی اطهار این موضوع را در سخنان خویش تبیین نموده‌اند. او می‌آید تا باطل را رسوا و ریشه کن نماید و زمینی را که تبهکاران و بیدادگران آن را پر از ظلم و جور کرده‌اند، به زمینی سرشار از عدل و داد الهی بدل نماید.

30. بحار الأنوار: ج 2 ص 84.

۳۱ - غیبت نعمانی: صفحه 154.

۳۲ - بحار الأنوار: جلد 2 صفحه 84.

يقدم بعض الناس أحياناً بعض نصائح مفتعلة إلى الأنصار وهم يبلغون آيات الله إلى الناس، ولما يصل الأمر في بعض الأوقات أننا نريد فضح باطل ما لأناس مغرر بهم، ترتفع أصوات ذلك البعض المنتحل الأخلاق المصطنعة كذباً وزوراً لإبداء القول إن هذا لا ينسجم مع دعوة إلهية !!

گاهی اوقات برخی مردم نصیحت‌های فریبکارانه‌ای به انصار که آیات الهی را به مردم می‌رسانند، ارائه می‌کنند. بعضاً که ما می‌خواهیم باطلی را که موجب فریفتگی برخی شده رسوا کنیم، هیاهوی این افرادی که خود را با اخلاق نیکوی دروغین و ناراست می‌آرایند، بلند می‌شود و بانگ برمی‌آورند که این کار با دعوت الهی سنخیتی ندارد!!

ولأن هذا أمر مهم وحساس قد لا أفهم مغزاه أنا فأقع من حيث لا أعلم فيما لا يرضي الله، أقول لأنصار الله: خذوا حذرکم من هكذا أخلاق مفتعلة، والتي لم تدعوهم يوماً للورع وهم يسبون داعي الله على منابرهم، وقد قالوا ما أخجل من تسيطره هنا.

و چون این امری مهم و حساس است، عمق معنای آن را در نمی‌یابم و ناخواسته در آنچه مورد رضای خدا نیست، واقع می‌شوم. به انصار خدا می‌گویم: از این اخلاق مزورانه برحذر باشید؛ اخلاقی که هیچ‌گاه آنها را به ورع دعوت نکرده است در حالی که آنها بر منبرهایشان به فرستاده‌ی خدا ناسزا می‌گویند و سخنانی به زبان می‌آورند که من از نوشتن آنها در اینجا شرم می‌کنم.

و على أي حال، كان للعبد الصالح (عليه السلام) في هذه النقطة نصيحة، فلنستمع له وهو يتكلم مع أنصاره لما طلب من أحدهم أن يذكر إخوته بذلك، فقال: (أرجو منك أن تنصح الأنصار أن لا يفعلوا كما فعل جيش علي (عليه السلام) عندما رفع ابن العاص ومعاوية المصاحف، هم يأتونكم الآن بالأخلاق بعد أن أحسوا الهزيمة والخور، أخلاق يفتعلونها وهي أبعد شيء عنهم، يرفعون المصاحف على الرماح.

به هر حال، عبد صالح (علیه السلام) در این خصوص اندرزی دارد که به آن گوش جان می‌سپاریم؛ هنگامی که از یکی از انصار خود خواست که آن نصیحت را به برادرانش تذکر دهد، با ایشان چنین به گفت و گو پرداخت: «از شما تقاضا دارم که انصار را نصیحت نمایی به این که رفتاری همچون لشکر علی (علیه السلام) وقتی که ابن عاص و معاویه قرآن‌ها را بالا گرفتند از خود نشان ندهند. اکنون که آنها احساس شکست و ناتوانی کرده‌اند، با اخلاق نیکو به سراغ شما می‌آیند. اخلاقی که آن را به

خود نسبت داده‌اند ولی در واقع فرسنگ‌ها از آن دورند. قرآن‌ها را بر سر نیزه‌ها بلند می‌کنند.

قد حذرت منذ سنين من مسألة رفع المصاحف، فأرجو من الله أن يعصمكم من هكذا فتن، فهم اليوم وغداً سيرفعون المصاحف وسيتكلمون بالأخلاق بعد أن يحسوا بالخور والانهزام تماماً مثل ابن العاص و معاوية، ولا يندع بأخلاقهم المفتعلة إلا عديم الأخلاق مثل الخوارج).

از سال‌ها پیش موضوع بالا بردن قرآن‌ها را هشدار داده بودم. از خدا مسئلت می‌کنم که شما را از چنین فتنه‌هایی حفظ کند. در حال حاضر که آنها کاملاً احساس شکست و هزیمت کرده‌اند همچون ابن عاص و معاویه، امروز و فردا قرآن‌ها را بالا خواهند برد و با اخلاق با شما سخن خواهند گفت. فقط کسانی که از اخلاق بی‌بهره‌اند فریب این اخلاق ساختگی آنها را خواهند خورد؛ کسانی همچون خوارج».

\* \* \*

- (اعلموا أنّي كجدي الحسين وأنفي كالحجر) ..
- بدانید که من مانند جدم امام حسین هستم و بینی‌ام مانند سنگ است

طلب أحد الأنصار ذات مرة أن يعيد علاقته بأناس كانوا قد ردوا الحق ورفضوه، ووصفهم العبد الصالح بأنهم طغاة، وبعد طرح ما طلبه الأخ عليه رفض (عليه السلام) ذلك، ثم قال: (أرجو أن تفهموا شيئاً، أنا كجدي الحسين (عليه السلام) وأنفي كالحجر، ووالله أذبح ألف مرة ولا أطأطي رأسي لطاغية).

یک بار یکی از انصار می‌خواست با گروهی از مردم که حق را رد و انکار کرده بودند و عبد صالح (علیه السلام) آنها را سرکش توصیف نموده بود، تجدید رابطه کند. پس از آن که این برادر، موضوع را با عبد صالح (علیه السلام) مطرح نمود، ایشان (علیه السلام) آن را قبول نکرد و فرمود: «امیدوارم چیزی را بفهمید: من مانند جدم

حسین (علیه السلام) هستم و بینی‌ام مانندسنگ است!<sup>۱۳۳</sup> به خدا سوگند اگر هزار بار سرم را ببرند، در برابر طاغوت سر فرود نمی‌آورم».

\* \* \*

كان هذا آخر ما دونته عنه روعي فداه مما نقلته في هذا الكتاب، أرجو  
الله أن يعمّ نفعه عباده المؤمنين،

این آخرین چیزی است که از او -جانم فدایش باد- در این کتاب به نگارش  
درآوردم. از خداوند مسئلت می‌کنم که بندگان مؤمن‌اش را به آن بهره‌مند گرداند.

والحمد لله رب العالمين أولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً، و صلى الله على  
عبده و رسوله محمد و آله الطاهرين الأئمة و المهديين و سلم تسليماً،  
و السلام عليكم و رحمة الله و بركاته.



## الفهرس

فهرست

الإهداء .

تقديم :

تقديم .

پیش گفتار

**المحطة الأولى :** ما يتعلق بالقرآن الكريم .

مسائل مربوط به قرآن کریم

وقفه مع نصوص المسلمين ومقارنتها بما بين أيدهم من القرآن اليوم .

درنگی در متون موجود بین مسلمانان و مقایسه‌ی آن با قرآنی که امروزه در اختیار دارند....

قراءة ( بكل أمر ) في سورة القدر .

قرائت «بكل امر» در سوره‌ی قدر

**المحطة الثانية :** ما يتعلق بالروايات .

## مسائل مربوط به روایات

هل يحق لغير المعصوم بيان معنى رواية متشابهة .

آیا غیر معصوم حق دارد روایت متشابه را معنی کند؟

السؤال عن الجزئيات في الروايات .

سؤال از جزئیات روایات

إمام ينسب الفعل لنفسه والمقصود هو إمام آخر .

امام انجام کاری را به خود نسبت می‌دهد و حال آن که منظورش امام دیگری است ....

رواية السمري .

روایت سمری

لا تنقضي الدنيا حتى يجتمع رسول الله (ص) وعلي (ع) في الثوية .

روایت « دنیا پایان نمی‌پذیرد تا رسول الله (صلی الله علی وآله وسلّم) و علی (علیه السلام) در ثویه گرد هم آیند ....»

مقطع من الزيارة الجامعة .

مقطعی از زیارت جامعه

هل النور هنا هو نفسه النور في العوالم العلوية .

آیا منظور از نور در اینجا همان نور در عوالم بالایی (علوی) است؟

دعوا الأمر حتى يأتي وقته

امر را رها کنید تا زمانش فرا رسد

**المحطة الثالثة : ما يتعلق بالعقيدة .**  
ایستگاه سوم: مسایل مربوط به اعتقادات

من كان الحجة الناطق على الناس قبل مجئ اليماني .  
پیش از آمدن یمانی، حجت ناطق بر مردم چه کسی بود؟

الحجة الناطق على الناس الآن .  
حجت ناطق بر مردم در زمان حاضر

معنى الحجة الصامت .  
معنای حجت صامت

مجئ الوصي قبل الحجة .  
آمدن وصی قبل از حجت

فاذا حضرته الوفاة فليسلمها الى ابنه أول المهديين .  
هنگامی که وفاتش فرارسید، آن را به پسرش اولین مهدیین تسلیم نماید

معنى الرفع .  
معنای رفع

ما يترتب على الرفع .  
پیامدهای رفع

الرفع وجسد المرفوع .  
رفع و جسد مرفوع (بالا برده شده)

الفرق بين العصمة والتسديد .. لقاء موسى (ع) بالعبد الصالح (ع) .  
تفاوت بین عصمت و تسدید... ملاقات موسی (علیه السلام) با عبد صالح (علیه السلام)

العمل في عالم الذر .  
عمل در عالم ذر

هل جعل الخلافة والامامة تشريعي أم تكويني .  
خلافت و امامت تشريعي است يا تكويني؟

الخلافة الالهية والحكم .  
خلافت الهى و حكومت

اختبار حجة الله بغير أدلته .  
امتحان حجت خداوند بدون در نظر گرفتن دليل هايش

كيف عرّف الله حجته ابراهيم (ع) .  
خداوند چگونه حجتش ابراهيم (عليه السلام) را شناساند؟

جرأة المخالفين على والده ووالدته (ع) .  
گستاخي و جسارت مخالفين نسبت به پدر و مادر ايشان (عليهما السلام)

أنا خير منه .. مشكلة المنكرين دائماً .  
«من از او برترم»؛ مشكلى هميشگى منكران

الصلوة على آل محمد الائمة والمهديين (ع) وموقع فاطمة (ع) منها .  
صلوات بر آل محمد ائمه و مهديين (عليهم السلام) و جاىگاه فاطمه (عليها السلام) در آن

ماذا يقصد ابراهيم (عليه السلام) بقوله : لا أحب الآفلين .  
منظور ابراهيم (عليه السلام) از «لا أحب الآفلين» (فرو شوندگان را دوست ندارم)  
چيست؟

بالطعام يموت ابن آدم وبكلمة الله يحيى .  
فرزند آدم با غذا مى ميرد و با كلمه ي خدا زنده مى شود

معنى السماء الأولى .  
معناى آسمان اول

بداية المؤمن ربما تكون بالدعاء ، ويكفيه الوقوف بباب الله راجياً .  
چه بسا سر آغاز مؤمن با دعا باشد، و وقوف امیدوارانه‌اش در درگاه خدا  
برای وی کافی باشد

ما هو القلب الذي يعي به الانسان .  
دلی (قلب) که انسان با آن احساس و ادراک می‌کند چیست؟

كيف تستقر المعرفة الحقيقية في القلب ويحقق الانسان هدف الانبياء .  
چگونه معرفت حقیقی در دل استقرار و ثبات می‌یابد و آدمی هدف  
پیامبران را محقق می‌سازد؟

كيف قهر الاولياء أنفسهم لما يرضي الله .  
چگونه اولیای الهی نفس خود را به آنچه مورد رضای الهی است،  
واداشتند؟

حجة الله وختم النبوة .  
حجت خدا و ختم نبوت

إلهي أنت كما أحب .  
خدایا! تو آن چنان هستی که دوست می‌دارم

بداية السنة عند الله .  
آغاز سال از دید خداوند

العلم كله حجة على الانسان إلا ما عمل به .  
علم همگی حجت بر انسان است مگر آنچه به آن عمل شود

الرؤيا بالمعصوم في غير مواصفاته المعروفة .  
دیدن معصوم در خواب با غیر از ویژگی‌های معروف او

**المحطة الرابعة :** ما يتعلق بالمناظرات والبحوث .

ایستگاه چهارم: مسایل مربوطه به مناظره‌ها و گفتگوها

بعض وصایاه (علیه السلام) بخصوص المناظرات .

برخی توصیه های ایشان (علیه السلام) درباره‌ی مناظره‌ها

نصيحة منه بكتابة بعض البحوث .

اندرز ایشان (علیه السلام) در خصوص نوشتن بعضی مباحث

إعمال بحوث مقارنة .

استفاده از پژوهش‌های تطبیقی

**المحطة الخامسة :** ما يتعلق بالنصائح العامة وبعض كلامه (ع) .

ایستگاه پنجم: مسایل مربوط به نصایح عمومی و برخی از فرموده‌های ایشان (علیه السلام)

كيف يكون الايمان مستقراً .

چگونه ایمان مستقر و ثابت می‌گردد

علاج قساوة القلب .

درمان قساوت قلب

تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علواً .

این سرای آخرت را برای کسانی قرار دادیم که برتری‌جویی

نمی‌کنند. (سوره مبارکه القصص آیه ۸۳)

نصيحة في هداية الناس .

نصیحتی در زمینه هدایت مردم

ومن كلامه (ع) ما يصعب وضع عنوان یشیر إليه .

بخشی از کلام ایشان (علیه السلام) که انتخاب عنوان برای آن دشوار است

خطة آل محمد (ع) في العمل .  
برنامج آل محمد (عليهم السلام) در بُعد عملی

الخوف نعمة .  
ترس، نعمت است

رأفته بالناس ودعوتنا لمعاملتهم حسب ظاهرهم .  
مهربانی ایشان با مردم و دعوت از ما برای رفتار با افراد بر اساس  
ظاهرشان

هل ينقل الانسان معرفة هو غير مطبق لها .  
آیا انسان می تواند دانشی را که خود به کار نبسته به دیگران منتقل کند؟

في ذكرى شهادة الزهراء (ع) .  
در ذکر شهادت حضرت زهرا (علیها السلام)

قتلوا وسجنوا وأرهبوا ولم يطمسوا دعوة الحق .  
کشتند، به زندان افکندند، ترساندند ولی نتوانستند دعوت حق را محو و  
نابود سازند

أتواصوا به .. سبحانك يا رب .  
آیا (به این کار) یکدیگر را وصیت کرده اند؟ .... پروردگارا تو منزهی

الحذر من رفع المصاحف اليوم .  
هشدار نسبت به بالا بردن قرآن ها در حال حاضر

اعلموا أنّي كجدي الحسين وأنفي كالحجر .  
بدانید که من مانند جدم امام حسین هستم و بینی ام مانند سنگ است

الفهرس .  
والحمد لله رب العالمين





## الفهرس

### الإهداء .

تقديم .

**المحطة الأولى :** ما يتعلق بالقرآن الكريم .  
وقفة مع نصوص المسلمين ومقارنتها بما بين أيدهم من القرآن اليوم .  
قراءة ( بكل أمر ) في سورة القدر .

**المحطة الثانية :** ما يتعلق بالروايات .  
هل يحق لغير المعصوم بيان معنى رواية متشابهة .  
السؤال عن الجزئيات في الروايات .  
إمام ينسب الفعل لنفسه والمقصود هو إمام آخر .  
رواية السمري .  
لا تنقضي الدنيا حتى يجتمع رسول الله (ص) وعلي (ع) في الثوية .  
مقطع من الزيارة الجامعة .  
هل النور هنا هو نفسه النور في العوالم العلوية .  
دعوا الأمر حتى يأتي وقته .

**المحطة الثالثة :** ما يتعلق بالعقيدة .  
من كان الحجة الناطق على الناس قبل مجئ اليماني .  
الحجة الناطق على الناس الآن .  
معنى الحجة الصامت .  
مجئ الوصي قبل الحجة .  
فاذا حضرته الوفاة فليسلمها الى ابنه أول المهديين .  
معنى الرفع .  
ما يترتب على الرفع .  
الرفع وجسد المرفوع .  
الفرق بين العصمة والتسديد .. لقاء موسى (ع) بالعبد الصالح (ع) .  
العمل في عالم الذر .  
هل جعل الخلافة والامامة تشريعي أم تكويني .  
الخلافة الالهية والحكم .  
اختبار حجة الله بغير أدلته .  
كيف عرف الله حجته ابراهيم (ع) .

جرأة المخالفين على والده ووالدته (ع) .  
أنا خير منه .. مشكلة المنكرين دائماً .  
الصلاة على آل محمد الائمة والمهديين (ع) وموقع فاطمة (ع) منها .  
ماذا يقصد ابراهيم (عليه السلام) بقوله : لا أحب الأفلين .  
بالطعام يموت ابن آدم وبكلمة الله يحيى .  
معنى السماء الأولى .  
بداية المؤمن ربما تكون بالدعاء ، ويكفيه الوقوف بباب الله راجياً .  
ما هو القلب الذي يعي به الانسان .  
كيف تستقر المعرفة الحقيقية في القلب ويحقق الانسان هدف الانبياء .  
كيف قهر الاولياء أنفسهم لما يرضي الله .  
حجة الله وختم النبوة .  
إلهي أنت كما أحب .  
بداية السنة عند الله .  
العلم كله حجة على الانسان إلا ما عمل به .  
الرؤيا بالمعصوم في غير مواصفاته المعروفة .

**المحطة الرابعة :** ما يتعلق بالمناظرات والبحوث .  
بعض وصاياه (عليه السلام) بخصوص المناظرات .  
نصيحة منه بكتابة بعض البحوث .  
إعمال بحوث مقارنة .

**المحطة الخامسة :** ما يتعلق بالنصائح العامة وبعض كلامه (ع) .  
كيف يكون الايمان مستقراً .  
علاج قساوة القلب .  
تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علواً .  
نصيحة في هداية الناس .  
ومن كلامه (ع) ما يصعب وضع عنوان يشير إليه .  
خطة آل محمد (ع) في العمل .  
الخوف نعمة .  
رأفته بالناس ودعوتنا لمعاملتهم حسب ظاهرهم .  
هل ينقل الانسان معرفة هو غير مطبق لها .  
في ذكرى شهادة الزهراء (ع) .  
قتلوا وسجنوا وأرهبوا ولم يطمسوا دعوة الحق .  
أتواصوا به .. سبحانك يا رب .

الحذر من رفع المصاحف اليوم .  
اعلموا أنّي كجدي الحسين وأنفي كالحجر .

**الفهرس .**

والحمد لله رب العالمين





